

گزیرهای ناگزیر در دقایق الهام سرایش شعر در آزادی صورت می گیرد یا در ناچاری؟

کاووس حسن لی *

چکیده:

الهام شاعرانه، یکی از موضوعات اصلی در نقد آثار ادبی است. در این مقاله، نویسنده، با طرح پرسش هایی، کوشیده است لحظه های الهام را در سرایش شعر، به لحظه های زایش و تولد انسان تشبیه کند و شرایط، سلامت نوزاد را به سلامت شعر تعمیم دهد. پیدایش یک شعر به تولد یک کودک می ماند و مراقبت های ویژه ای که پیش از ازدواج تا پس از تولد کودک لازم است شروط اصلی و ناگزیری است که شاعر نیز باید برای سلامت شعرش رعایت کند، مقاله حاضر، با ذکر مثال هایی از شاعران بزرگ مثل سعدی و نزارقبانی به توجیه چنین برداشتی کوشیده است.

«حکیمی پسران را پند همی داد که جانان پدر هنر آموزید که ملک و دولت دنیا اعتماد را نشاید و سیم و زر در سفر برمحل خطر است: یا دزد به یکبار ببرد یا خواجه به تفاریق بخورد، اما هنر چشمه زاینده است و دولت پاینده. اگر هنرمند از دولت بیفتد غم نباشد که هنر در نفس خود، دولت است. هنرمند هر جا رود قدر ببند و برصدر نشیند و بی هنر لقمه چیند و سختی ببند»

« سعدی شیرازی »

اگر نتوانیم هنر را به روشنی تعریف کنیم اما بی گمان می توانیم ویژگی های آن را درسنجش آفریده های هنری بازشناسیم و با ژرف نگری در ترفند های هنری آن را باز نماییم.

برای نمونه، فرآیند چند آفریده هنری را بازنگری می کنیم:

یک سنگ، بی هیچ ارزش هنری، در بدنه یک کوه جای دارد. این سنگ از کوه بریده می شود، پیکرتراش هنرمندی این سنگ را بر می گزیند، با چشمان جادویی اش در آن می نگرد، پیش از دست بردن در سنگ، نطفه یک اثر هنری در ذهن او بسته می شود.

* دانشگاه شیراز

در آشوب خیالش تندبسی زیبا شکل می گیرد و در یک فضای انتزاعی، مجرد و روحانی — در فضای خیال هنرمند — تندبسی آفریده می شود. پیکر تراش دست به کار می شود، تمام خدای گونگی خود را به دست هایش می سپارد تا «خالق اثری» شود. دست هایش جادویی می شوند معجزه می کنند واز راه ابزار، هنرمند را درسنگ می دمند. آرام آرام هنرمند از درون خود برمی خیزد، از خود بیرون می آید و از راه داستان جادویی اش به درون سنگ سفر می کند، کم کم سنگ، هنری می شود، جان می گیرد، نگاه می کند، حرف می زند، به زبان هنر حرف می زند — با همه دوران — و این بار، دیگر هنرمند از راه این مجسمه خود را در دیگران می دمد. در کوچه های روح دیگران سفر می کند. خود را در آنها می گسترد، به آنها می پیوندد. آنها را از خود می سازد و با آنها یگانه می شود. این یک اثر هنری است.

یا: صداها در گونه مجرد خود، هنگامی که آرایش هنری نیافته باشند، ارزش هنری ندارند و چه بسا ناهماهنگ، گوش خراش و دل آزار هم باشند، اما زمانی که ذهن زیبایی آفرین هنرمندی در رهگذر «الهام» قرار می گیرد، ناگهان نطفه یک قطعه هنری در فضای خیال او شکل می گیرد. او دست به قلم می شود. خدای گونگی خود را به دستش می سپارد تا «خالق اثری» شود. پس از آن، از راه قلم، خود را در کاغذ می دمد و آرام آرام از درون خود بر می خیزد واز راه دستانش به صفحه روبه رو سفر می کند. در صفحه روبه رو «نت ها» با آرایشی هنرمندانه، به رقص در می آیند و هنرمند خنیاگر در آینه روبه رو خود را به تماشا می نشیند. ولی هنوز راضی نیست، ساز را با احترامی شایسته بر می دارد. خود را این بار در ساز می دمد و او را از خود پر می کند. ساز جان می گیرد، شعله ور می شود، به آواز در می آید، حرف می زند و هنرمند را می نوازد. این بار دیگر خنیاگر خود را از راه این آهنگ، در دیگران می دمد، به کوچه های روح دیگران سفر می کند و خود را در آنها می گسترد، به آنها می پیوندد و با آنها یگانه می شود.

همه آثار هنری همین گونه اند همان طوری که هنرمند اگر در سنگ بدمد مجسمه پیدا می شود، اگر در رنگ بدمد نقاشی پدید می آید، اگر در آهنگ بدمد موسیقی آفریده می شود، اگر هم در کلمات بدمد شعر آفریده می شود. و راستی هنرمند در این که «می آفریند» یک تکه از خداست و فصل مشترک همه پدیده های هنری، زیبایی آنهاست.

شعر هم یک پدیده هنری است .
 در ناگهانی غریب ، آرامش درونی شاعر به هم می خورد شاعر در معرض الهام قرار می گیرد، حالی شگفت به او دست می دهد ، رنگی آسمانی پیدا می کند ، دردی مرموز در او چنگ می زند ، چیزی در روح او سنگینی می کند در اندرون خسته دلی اش خروش و غوغا برپا می گردد . اودست به دامن قلم می شود ، قلم از او دستگیری می کند و پاره های دلش را بر کاغذ می ریزد ، تا آرام بگیرد سپس هنرمند شاعر خسته و کوفته از این زایمان ، به استراحت می پردازد تا نطفه شعری دیگر در ذهن او بسته شود.
 این گونه است که روح غلیان به در آمده هنرمند در کلمات حلول می کند و شعر پدید می آید پس زبان ادب ، زبان عادی نیست ، بلکه زبانی است که روح هنرمند در آن دمیده شده و سرشت زیبا شناختی یافته است .
 واژه ها در کاربرد معمول خود هیچ ویژگی هنری ندارند . هنرمند سخنور این واژه ها را برمی گزیند ، روح خود را در آنها می دمد و آنها ناگهان جان می گیرند و زنده می شوند ، پس از آن همین واژه های جان گرفته ، شاعر را در دیگران می دمند و او را در آنها می گسترند و آنها را با هم یگانه می کنند.
 پس بنا بر قولی شعر "یافتن است نه بافتن"
 و جالب است که در لحظه های الهام احساس شاعر چند برابر می شود . بدون اینکه خود او دخالتی داشته باشد :

تو مپندار که من شعر به خود می گویم
 تا که هشیارم و بیدار یکی دم نزنم

“مولوی

یا :

ای که درون جان من تلقین شعرم می کنی
 گرتن زخم خامش کنم ، ترسم که فرمان بشکنم

“مولوی

یا :

در اندرون من خسته دل ندانم کیست
که من خموشم واو در خروش ودر غوغاست

”حافظ“

اکنون چند پرسش ، خود را به رخ ما می کشند:

- آیا شاعر چقدر در آفرینش اثر ادبی خود آزاد است ؟
- آیا شاعر باید همواره چشم به راه غمزه یک الهام تازه باشد ؟
- آیا خود شاعر در پیدایش این الهام نقشی دارد یا خیر ؟
- آیا شاعر در لحظه آفرینش اثر باید دخالت مستقیم داشته باشد یا خیر؟
- آیا پس از تولد کودک شعر ، به بهانه اینکه نباید در الهام نخستین ، دست برد ، باید بی هیچ -مراقبتی نوزاد را رها کرد ؟
- و بالاخره آیا برای هر کودکی که از زهدان ذهن به دنیا می آید ، باید شناسنامه گرفت؟

اگر باور کنیم که پیدایش یک شعر به تولد یک کودک بسیار مانده است ، می توانیم پنج مرحله به شرح زیر برای مراقبت های ویژه داشته باشیم :

۱. مراقبت های پیش از ازدواج
۲. مراقبت های در آستانه ازدواج
۳. مراقبت های هنگام بارداری
۴. مراقبت های هنگام زایمان
۵. مراقبت های پس از زایمان

۱-مراقبت های پیش از ازدواج

همچنان که سلامت و تندرستی یک دختر و چگونگی تربیت ، تغذیه ، ورزش و عوامل روحی او در سرنوشت فرزند آینده اش بسیار مؤثر است ، کارکردهای گونه گون پیش از زمان الهام نیز در چگونگی شعر آینده شاعر بسیار تأثیر گذار است .

شاعر در این مرحله باید با صیقل دادن اندرون ، شفاف کردن عاطفه ، پرواز دادن خیال ، استوار کردن اندیشه و گسترش آگاهی ، خود را آماده لحظه های شگفت الهام کند . این

عوامل در زمان تولد شعر، در چگونگی شکل گیری آن، بدون دخالت مستقیم و ساختگی شاعر، بسیار اثر گذار خواهند بود. هنرمندانی که تربیتی اندیشه ورز یافته باشند، آفریده های هنری آنها، حتی بدون آنکه خود بخواهند، از عصر اندیشه مایه ور می شود. و هنرمندانی که پیش از الهام، به جای اندیشه و تعقل، بیشتر به احساس و عاطفه خو گرفته اند، آفریده های هنری آنها، بیشتر عاطفی و احساسی متولد می شوند. نزار قبانی می گوید:

” شاعری که گمان می کند خود او به تنهایی شعرش را به روی کاغذ می آورد، اشتباه می کند این پنداری بسیار نادرست است. من احساس می کنم که همه بشریت و تاریخ در طی اعصار جاهلی و اسلامی و اموی و عباسی و نیز زندگان و مردگان، در سرودن شعر با من شرکت می جویند”^۱.
پس ”شعر گفتن بدون زمینه فرهنگی، مثل چاپ اسکناس بدون پشتوانه است”^۲. و ” شاعری که آثار شاعران بزرگ را مطالعه نکرده است، همچون جهان گردی است که پا از خانه مسکونی خود بیرون نگذاشته باشد”^۲.

۲- مراقبت های در آستانه ازدواج

یک دختر برای اینکه خود را آماده ازدواج کند، برای گزینش همسر آینده اش، دقت و بررسی می کند و سپس یک آزمایشگاه تزویج او را با همسر آینده اش تأیید می کند و

...

یک شاعر نیز در آستانه الهام، خود را برای الهام پذیری آماده می کند و بادقت در تجربه های پیشین خود، فضایی مناسب را برای الهام پذیری فراهم می کند. و چنانچه در گزینش فضای مناسب و موقعیت درخور الهام ناتوان باشد، در الهام پذیری هم ناکام خواهد بود.

^۱ - نزار قبانی، داستان من و شعر، ترجمه دکتر غلامحسین یوسفی، دکتر یوسف حسن بکار، انتشارات توس، ۱۳۵۶، ص ۱۷۳.

^۲ - حسینی، حسن، براده ها، انتشارات برگ، ۱۳۶۵، ص ۴۶ و ۵۰.

شاید همه شاعران، این تجربه را دریافته باشند که فرشته الهام، در یک ناگهان، مضمونی را بر آنها فرو می بارد، اما آنها در یک موقعیت نامناسب روحی هستند و یا درگیر کاری پر مشغله و ناسازند و نمی توانند آن هدیه الهامی را ثبت و ضبط کنند و مضمون باد آورده چون قاصدکی برباد می رود و دیگر هرگز بر نمی گردد و از آن هدیه، چیزی جز یک حسرت گنگ باقی نمی ماند.

در این مرحله، مطالعه شعر شاعران گذشته، هم نشینی با شاعران دیگر، پیوستگی با انجمن های ادبی و دلبستگی به برخی از جریان های ادبی در چگونگی شعر آینده شاعر تأثیر خواهد گذاشت.

کسانی که در شرایطی مشترک تربیت هنری می شوند و با افراد و گروه های ویژه ای آمد و شد دارند و با فضایی مشترک پیوند می خورند، آفریده های هنری آنها هم همانندی ها و همسانی های گوناگونی با هم می یابند.

۳- مراقبت های زمان بارداری

رفتار یک مادر در زمان بارداری، در سلامت فرزند آینده اش بسیار مؤثر است. از سوی کارشناسان بهداشت، سفارش های گوناگونی به مادران باردار می شود. از جمله: انجام ورزش های مناسب، تغذیه خوب، تأمین ویتامین های مختلف، آرامش لازم، جلوگیری از آسیب های جسمی و ...

یک شاعر هم در زمان بارش الهام، برای جلوگیری از آسیب پذیری اثر خود، به آرامش و تمرکز، پرواز خیال، ریاضت شاعرانه، سکوت مناسب و ... نیاز دارد. در این مرحله همه آموخته ها و اندوخته های پیشین نیز به کمک شاعر می آیند، تا او را در آفرینش یک اثر ارزشمند هنری یاری دهند و از جرقه زده شده، شعله ای بر افروزند و آتشی به پا کنند.

۴- مراقبت های هنگام زایمان:

مادری که پیش از تولد نوزادش، همه سفارش های بایسته را به کار بسته باشد و از همه کارکردهایی که موجب آسیب دیدن جنین است، پرهیز کرده باشد، برای زایمان نیز مراقبت های دیگری لازم دارد که مراعات همه آنها در سلامت نوزاد تأثیر دارد. مثلاً اگر اکسیژن کافی به نوزاد نرسد باعث خفگی یا آسیب مغزی او می شود.

شاعر هم در هنگام سرایش شعر، باید ذهن خود را آزاد بگذارد، تا کودک شعر به راحتی متولد شود و عقل مصلحت اندیش را در مرحله حساس آفرینش هیچ گونه دخالتی ندهد. اگر هوشیاری شاعر، در این مرحله از آفرینش دخالت کند، به احتمال زیاد کودک شعر دچار آسیب می شود.

در این زمان حساس تنها باید به ثبت آنچه آفریده می شود، همت گماشت و از دگرگونی آن پرهیز کرد. برخی از شاعران جوان در همین مرحله و هم زمان با آفرینش اثر، می خواهند در شکل شعر، قالب شعر، وزن شعر و... دخالت کنند و این کارکرد ناشایست، چه بسا آنها را دچار ناکامی کند و در آفرینش بعدی دچار پریشانی نماید. باید دانست که ویژگی ها و خصلت های اثر آفریده شده را عوامل دیگری که از پیش گفته شد، می آفرینند و شایسته تر است وظایف باقی مانده شاعر، پس از آفرینش اثر، به عمل در آیند.

در دقایق الهام گزیرهای ناگزیری پیش می آید احساسات آدمی ناشناخته و ناگفتنی می نمایند. نمی توان به سادگی گفت شادمانم یا غمگین، امید وارم یا نا امید، گریانم یا خندان و...

این چنین است که شاعر راستین، هرگز به اختیار خویش و پیرو طرحی از پیش تعیین شده، مسئله ای ویژه را در دستور کار خود قرار نمی دهد که بنشیند و با جابه جایی و آرایش واژه ها، جمله هایی را در خدمت آن دستور در آورد و به گمان خود شاعری کند. انسان اهل هنر تا آرامشش به هم نخورد، تا از شاهراه تعادل منحرف نگردد، تا قطار هوشیاری اش از ریل خارج نشود، تا دیگ درونش به غلیان در نیاید، نیازی به هنر احساس نمی کند. و آنچه بنویسد یا بگوید هنری نخواهد بود.

لحظه های الهام، لحظه های شگفت و شگرفی هستند. احساس شاعر در این دقایق چند برابر می شود: چشم شاعر چیزی دیگر می بیند، گوشش چیزی دیگر می شنود، مشامش چیزی دیگر دریافت می کند و... او به آسمان می نگرد و می بیند که:

براین رواق زبرجد نوشته اند به زر

که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند

”حافظ“

به راستی او در دقایق الهام ، با چشمانی از هنر ، این رواق زبرجد را می بیند و نوشته های روی آن را با نگاهی از جنسی دیگر می خواند. در رهگذر همین الهام است که گوش شاعر چیزی دیگر می شنود و می گوید:

” گوش کن ، وزش ظلمت را می شنوی ”

یا:

” من صدای نفس باغچه را می شنوم ”

” و صدای ظلمت را ، وقتی از برگی می ریزد ”

” سهراب سپهری ”

آیا جز شاعر و زمانی جز هنگامه الهام کسی صدای نفس باغچه را شنیده است ؟ شاعر جز در لحظه های الهام نمی تواند بشنود که چنگ و عود چه می گویند :

دانی که چنگ و عود چه تقریر می کنند پنهان خورید باده که تعزیر می کنند

” حافظ ”

و هرگز جز در لحظه های ویژه ، شاعر بوی هجرت را احساس نمی کند :

” بوی هجرت می آید

بالش من پر آواز پر چلچله هاست ”

” سهراب سپهری ”

البته گفتنی است که دقایق الهام تنها ویژه هنرمندان نیست ، هر انسانی که درونی آشفته و ناآرام داشته باشد و شعله های زیبایی او را به آتش بکشند ، چنین لحظه هایی را تجربه می کند ، منتها اگر هنرمند باشد می آفریند و اگر نه به آفریده های هنری روی می آورد و لذت می برد .

۵- مراقبت های پس از زایمان

پس از تولد کودک به اوشیر می دهند ، او را لباس مناسب می پوشانند ، شست و شو می دهند ، واکسن می زنند و برای حفظ سلامت ، از او مراقبت ویژه می کنند . شاعر نیز در آرامشی که پس از آفرینش اثر به او دست می دهد و هوشیاری خود را باز می یابد ، باید به بررسی ، پیرایش ، ویرایش و آرایش آفریده خود بپردازد . این مرحله نیز در کمال اثر آفریده شده بسیار مؤثر است .

بی گمان همه آنچه در مرحله الهام از قلم شاعر تراویده است، به همان گونه نخستین، شایسته عرضه نیست. زدودنی‌ها باید زدوده شوند، افزودنی‌ها افزوده شوند و اثر به گونه‌ای درخور آراسته شود.

نشانه‌های روشنی داریم که بزرگترین شاعران گذشته هم در این مرحله، آفریده خود را بازبینی می‌کردند، می‌پیراستند و می‌آراستند. و این سخن شایسته‌ای نیست که برخی در پاسخ به نقد آثارشان می‌گویند: "هر چه آمد نو شتم و به همین دلیل حاضر نیستم آن را تغییر بدهم".

این گونه است که شاعر می‌تواند پیش از آفرینش اثر خویش و پس از سرایش آن، دخالتی مؤثر داشته باشد، و این دخالت به سود کمال اثر پایان پذیرد. اما در هنگامه بارش الهام و در گرما گرم سرایش شعر، هرگونه دخالتی نارواست و در واقع سراینده در بند ناگزیری است و هیچ اختیاری از خویش ندارد.

اگر زبان شعر با زبان بیماران روانی که دچار زبان پریشی (aphasia) هستند، همگونی دارد، از همین روست. هر چند آگاهی شاعر از هنجار گریزی خویش بیش از آگاهی یک زبان پریش از پریشان‌گویی خود است.

در پایان شایان یادآوری است که زبان و ادب دو چیز متفاوتند، برخی این دورا درهم می‌آمیزند و آنها را از هم باز نمی‌شناسند. اینان نمی‌دانند که ادب، زبانی پرورش یافته است. ادب از زبان آغاز می‌شود، اما از آن می‌گذرد و سرشت زیبایی‌شناسی می‌یابد و عنصری انگیزنده، افروزنده و تپنده می‌شود و اگر شاعر امروز نتواند هنجارهای روز را بشکند و خود را از بند عادت‌های زبانی و تنگناهای ذهنی خارج کند در آفرینش خود کامیاب نیست و سخن او در آسمانی فراخ، پر باز نمی‌کند.